

رویکردی انسانی به شکل دهی فضاهای شهری

* دکتر قاسم مطلبی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۱۰/۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۵/۲/۹

چکیده:

شکل دهی به فضا های شهری متأثر از نگاه طراحان و برنامه ریزان به انسان و جهان است. پس از ارائه تفاوت در ویژگی های " شکل گیری " و " شکل دهی " فضا های شهری این مقاله این نظریه را ارائه می دهد که طراحان شهری به شکل دهی و نه شکل گیری فضا های شهری می پردازند. پس از تحلیل فرایند شکل دهی به فضا های شهری و با مروری بر ادبیات طراحی شهری معاصر جهان دو رویکرد اصلی در طراحی شهری معاصر تشخیص داده می شود: رویکردی نخبه گرا و قطعیت نگر و رویکردی نو عملکردی. این مقاله با شناخت ویژگی ها و تحلیل هر یک از دو رویکرد به معرفی ویژگی های آنچه در این مقاله به عنوان رویکردی انسانی به شکل دهی فضا های شهری، مبتنی بر نگرشی نو عملکردی است می پردازد. در قالب رویکرد انسانی به طراحی شهری که مبتنی بر شناخت انگیزش ها و نیاز های انسانی است دو نگره " انگیزش مبنا " و " فرهنگ مبنا " معرفی و ارائه می گردد. مقاله با تاکید بر ویژگی های نگره انگیزش مبنا به طراحی شهری به عنوان بستر اصلی رویکرد انسانی به شکل دهی فضا های شهری، اهمیت و نقش فرهنگ را در فرایند شکل گیری و شکل دهی فضا های شهری نیز مورد تاکید قرار می دهد.

واژه های کلیدی:

مبانی نظری طراحی شهری، رویکرد انسانی، شکل گیری و شکل دهی، انگیزه های انسانی، فرهنگ.

* دکترای معماری (طراحی شهری)، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران. E-mail: motalebi@ut.ac.ir

مقدمه

هدایت می‌نماید. برای مثال، هویت مکان از طریق انجام تغییرات متناسب با نیازهای انسانی در تعامل با قابلیت‌های محیط کالبدی معنا می‌یابد. از اینرو هویت هر مکان شهری و توسعه فضایی و غیرفضایی محیط انسانی پیوندهای ناگسستنی با خواست‌های انسانی دارد.

اگرچه انسان‌ها از نگاه جغرافیای زیستی و محیط فرهنگی در بستر زمان در شرایط متفاوت به سر می‌برند اما در بسیاری از نیازهای اساسی خویش وجه اشتراک دارند. رویکرد انسانی به طراحی شهری توجه به نیازهای مشترک مردم در بستر زمان را در جهت توسعه پایدار فضاهای شهری در فرهنگ‌ها و اقلیم‌های متفاوت سر لوحه اقدامات خویش قرار می‌دهد. توجه برنامه‌ریزان و طراحان شهری به نقش خواست‌های انسانی در توسعه زندگی جمعی آنها را قادر می‌سازد تا در جهت توسعه پایدار کالبدی، فرهنگی، زیست محیطی و اقتصادی الگوهای مناسب را ارائه نمایند.

شناخت رویکرد‌های مختلف به طراحی و شکل دهی فضا‌های شهری تاثیر بسیار در تدوین اهداف و سیاست‌های طراحی شهری دارد. اگرچه رویکردهای مختلف و متفاوتی در چگونگی شکل دهی به فضا‌های شهری ارائه شده است اما جهت استفاده طراحان شهری بوضوح تبیین و توضیح داده نشده و یا نتوانسته اند رویکردی جامع و قابل اعتماد جهت بهره‌مندی طراحان شهری ارائه نمایند. مروری بر فرایند شکل دهی به فضا‌های شهری موید این نظر است که دیدگاه‌های متفاوت به انسان و محیط و تعامل این دو در ساخت محصول نهایی که همان فضا‌های شهری است موثر بوده است. از اینرو شناخت، تجزیه و تحلیل و طراحی یا شکل دهی به فضاهای شهری نیازمند شناخت انسان، انگیزه‌های او و توجه به چگونگی ارضاء این نیازها در تعامل با محیط کالبدی است. آگاهی از قابلیت‌های بالقوه محیط کالبدی (شکلی، معنایی، زیست محیطی، فرهنگی و عملکردی) و چگونگی تعامل انسان با آن قابلیت‌ها ما را به شناخت فرآیند آفرینش و طراحی فضا‌ها و مکان‌های شهری

شکل‌گیری و شکل دهی فضاهای شهری

قبل از بررسی دیدگاه‌ها و رویکردها به طراحی فضاهای شهری تفکیک فرایند ساخت فضاهای شهری ضروری است. دو گونه از طراحی فضاهای شهری قابل تشخیص است (الکساندر ۱۹۶۴، برادبنت ۱۹۹۰، لنگ ۱۹۹۴):

۱- طراحی و یا ساخت و شکل‌گیری فضا طی فرایندی نسبتاً طولانی در بستر زمان و لذا شکل‌گیری خودجوش و غیررسمی فضا.

۲- طراحی شهری بگونه‌های رسمی و آگاهانه یا به تعبیر دیگر شکل دهی به فضا.

در گونه اول ویژگی‌های زیر قابل بررسی است:

۱- استفاده از گونه‌های محدود از لحاظ فرم و فضا در جهت ساخت شهر،

- ۲- یادگیری از طریق انجام کار و یا روش آزمون و خطا،
- ۳- توسعه بر اساس تجربه،
- ۴- وجود هنجارها و معیارهای ثابت در جهت ساخت شهر،
- ۵- عدم تاکید بر خلاقیت در طراحی و ساخت،
- ۶- طراحی براساس ناخودآگاه انسانی طی زمانی نسبتاً طولانی،
- ۷- دست‌یابی به فرم و ظاهری یکدست و یکپارچه در شهر،
- ۸- ارائه نظامی غیر هندسی و شبکه‌ای و در عین حال طبیعی در شکل شهر و یا مجتمع زیستی،
- ۹- توجه و اولویت به خواست‌های جمعی به جای خواست‌های فردی،
- ۱۰- بهره‌گیری از مصالح بومی،
- ۱۱- تاکید بر جنبه‌های زیستی و اقلیمی،



شکل ۲): لندن، 'کاناری وارف': طراحی آگاهانه در فرایندی از قبل برنامه‌ریزی شده و در زمانی محدود و با نظامی از پیش کنترل شده صورت پذیرفته است. (تصویر از دوران ۲۰۰۱)

مواجه شده‌اند مثال خوبی از همنشینی هر دو گونه از طراحی شهری محسوب می‌گردند. این دو در کنار هم مفهوم جدید "شهر" در کشورهای رشد یافته ای مانند ایران را فراهم نموده‌اند. شهر تهران، برای مثال، در مرحله ای از پیدایش خویش با گذار از فرایند شکل‌گیری به فرایندی مبتنی بر شکل دهی در دوران معاصر دست یافته است. در شهر تهران هر دو گونه از برنامه‌ریزی و طراحی شهری را می‌توان باز شناخت. اما، از سوی دیگر، بتدریج با اجرای ضوابط ایستا و غیر منعطف، حاصل از اجرای طرح های جامع و تفصیلی جهت طراحی و ساخت و ساز شهر تهران و یا سایر شهرهای ایران، در زمانی طولانی این ضوابط خود ابزاری جهت ایجاد یک دستی در شکل و فرم آنها گردیده است. لذا شهرهایی مانند تهران بتدریج بر اساس اجرای ضوابط ثابت در بستر زمان اکنون فرایند "شکل‌گیری" را می‌پیماید، فرایندی که در آن شهر مفهوم و پارادوکس "برگشت به آینده" را، آنچنان که در بافت شهرهای کهن رخ نموده بود، تجربه میکند. لذا شهرهای امروزی ما به همان میزان که جدید به نظر می‌رسند ممکن است شهرهایی کهن به حساب آیند. از این رو طراحی (شکل دهی) فضاهای شهری بدون تکیه بر تجربیات بدست آمده از روند شکل‌گیری بومی فضاهای شهری که متناسب با خواست های واقعی و انسانی پدید آمده‌اند امکان‌پذیر نخواهد بود^۱.



شکل ۱): کرمان: طراحی بومی و یا خود جوش در بازه زمانی طولانی و منطبق بر نیاز های واقعی انسان شکل شهر را در قالب نظامی غیر هندسی اما شبکه‌ای ایجاد می‌نماید. (تصویر از رایزر ۱۹۷۷)

- در گونه دوم یا همان شکل دهی به فضاهای شهری ویژگی‌های زیر قابل بررسی است:
- ۱- توجه به نمایش خلاقیت‌های فردی در طراحی،
 - ۲- نظم بخشی بر اساس قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های از قبل تدوین شده،
 - ۳- توسعه بر اساس برنامه،
 - ۴- توجه بر ارزش اقتصادی و مادی زمین جهت توسعه کالبدی شهر،
 - ۵- توجه به خواست‌های فردی به جای خواستهای جمعی،
 - ۶- بهره‌گیری از گونه‌های مختلف ساختمانی در طراحی فضاهای شهری،
 - ۷- نقش ابزاری اقلیم در شکل دهی فضا،
 - ۸- کنترل شدید توسعه و ساخت شهر بر اساس قوانین موجود،
 - ۹- تغییرات و ساخت و ساز سریع در نظام کالبدی شهر،
 - ۱۰- حاکمیت نظامی هندسی در ساختمان‌ها و بافت شهر،
 - ۱۱- شکل شهر متأثر از نظامی سلسله مراتبی در کالبد و توزیع کاربری اراضی،
- در حال حاضر هر دو گونه طراحی شهری در کشور ما وجود دارد. علاوه بر بافت‌های کهن شهری و روستایی، فضاها و شهرهای حاصل از اسکان باصطلاح "غیررسمی" در شهرها منعکس کننده فرایندی خودجوش، طبیعی و مبتنی بر "شکل‌گیری" است. از سوی دیگر ایجاد شهر های جدید کاملاً بر فرایند و طرحی آگاهانه و "رسمی" صورت پذیرفته‌اند. این دو گونه از طراحی شهری در بستر زمان نیز امکان همنشینی را در فضای شهر یافته‌اند. بیشتر شهرهای کشور ما که دارای بافت های کهن و تاریخی بوده و در بازه زمانی طولانی شکل گرفته و اکنون با اجرای (دخالت) طرح های مختلف شهری

چشم اندازی انسانی به طراحی فضاهای شهری: دیدگاه‌ها و روش‌ها

موضوع طراحی شهری مبتنی بر رویکردی انسانی همانا شکلدهی به فضای ساخته شده مبتنی بر خواست های انسانی است، که در برنامه طراحی و یا شرح خدمات ارائه شده به طراحان شهری یا مهندسين مشاور متجلی می‌گردد. امروزه دو رویکرد اصلی در چشم انداز توسعه، برنامه ریزی و طراحی آگاهانه فضاهای شهری، بستر لازم را جهت دستیابی به رویکردی انسانی فراهم آورده‌اند:

۱- رویکرد نخبه‌گرا و قطعیت نگر

۲- رویکرد نوع‌مکرده‌گرا

در رویکرد اول، توسعه مقوله‌ای صرفاً بیرونی تلقی شده و به نظام موجود تحمیل می‌گردد. در این رویکرد علائق مشتری و کارفرما در اولویت قرار داشته و ارزش های حرفه‌ای را بر ارزش‌های پایدار جمعی و انسانی برتری می‌بخشد (گاتمن ۱۹۷۲، ۱۹۸۸، کاف ۱۹۹۱). علاوه بر این، در این رویکرد تکنولوژی هدف توسعه قرار گرفته و لذا تولید انبوه فضاها و بناهای شهری مورد توجه است. توجه و برتری دادن به اتومبیل بر انسان در فضاهای شهری شکل فضاهای شهری را تحت تاثیر قرار داده و ایجاد سازمان‌های بزرگ در قالب بناهای حجیم سیمای شهر را دگرگون می‌سازد. این رویکرد بر جنبه‌های هنری، زیباشناختی و شکلی متمرکز بوده (لنگ ۱۹۹۴، ۱۹۹۴) و از اینرو تنها به توسعه ابعاد کالبدی فضاها تکیه دارد و به خلق فضاهایی "تماشایی" همت می‌گمارد (پانترو و کارمونا ۱۹۹۷)، لذا به شدت نخبه‌گرا است و فضاهای شهری را نه برای عموم مردم بلکه تنها برای درک گروه خاصی از مردم خلق می‌نماید. طراحان در این رویکرد غالباً ماهیتی خردورز (خردگرا) داشته (برای مثال نک: روسی ۱۹۷۵، ۱۹۸۸) و توجه خود را به محصول نهایی توسعه و طراحی متمرکز می‌سازند (برادبنت ۱۹۹۰، ۱۹۷۸) (شکل ۵). این نگره طیف وسیعی از نگرش‌های مختلف در طراحی شهری را شامل می‌گردد که در قالب تفکری خردگرا بیان می‌شود. خردگراها و اخیراً نو-خردگراها در طراحی شهری، به طور کلی، درصدد آفرینش دنیایی نو که مبتنی بر جامعه‌ای آرمانی است پیشنهادهای خود را که البته با تفکرات و نگرش فردی طراح تناسب کامل دارد ارائه می‌نمایند.

عمده ویژگی‌های این نگرش به طراحی شهری بطور خلاصه شامل موارد ذیل است:

- ۱- ایجاد فضاهای باز وسیع و تهی از انسان در فضاهای شهری به گونه‌ای مکانیستی،
- ۲- تفکیک فعالیت‌ها،
- ۳- نگاهی مکانیستی به جهان واقعی مانند نگاه عدسی دوربین عکاسی به فضاهای شهری،

- ۴- ایجاد تجسمی قوی از فضاهای آرمانی،
- ۵- توجه به مسائل محیطی در جهت رفع نیازهای جسمانی چون کوران هوا و نور،
- ۶- توجه به انسان متفکر و اندیشمند در طراحی شهری به جای توجه به عموم مردم و رفتارهای روزمره آنها،
- ۷- توجه به زندگی مبتنی بر بهداشت و سلامت جسمی و تقویت قوای بدنی،
- ۸- توجه به تکنولوژی در جهت توسعه اجتماعی،
- ۹- اعتقاد به جبریگری (معینگری) کالبدی و قطعیت نگری جهت دستیابی به محصول طراحی شهری،



شکل (۳): شهر برزیلیا بر اساس دیدگاهی خردگرا و مبتنی بر نگرشی نخبه‌گرا و هنرمند محور توسط لوسیو کاستا و اسکار نیمایر در میانه قرن بیستم ایجاد گردید و فضا‌هایی تماشایی را به نمایش گذاشت. این شهر زمینه لازم جهت آزمایش نظریه‌های اعلام شده در کنگره سیام را که در سال ۱۹۳۳ در آتن بر پا گردیده بود فراهم ساخت.

نهضت‌های مختلف و طراحان شهری گوناگون تحت تاثیر این تفکر به آفرینش شکل و فرم مجتمع‌های زیستی در قرن بیستم پرداخته‌اند. از این جمله می‌توان، در قالب نهضت مدرن در طراحی شهری، به کارهای لکربوزیه (۱۹۲۹، ۱۹۳۴) و گروه آرشیکرام (و یا طرفداران سازه‌های بزرگ) و متابولیستها، باک مینستر فولر، پل ردولف و پائولوسولری بطور مثال اشاره کرد. در قالب نهضت پست مدرن کارها و اندیشه‌های افرادی چون ریکادو بوفیل، آلدو روسی (۱۹۸۸)، کالین راو (۱۹۷۵)، کالین راو و نیکل کوتز (۱۹۷۸) قابل اشاره هستند. برای مثال آلدوروسی شهر را یک اثر هنری و حاصل خلاقیت فردی، که بقول او محور عمده فهم هنری از طراحی شهری است تلقی می‌نماید زیرا به نظر او فضاها و ابنیه مهم شهری چیزی جز مصنوعات هنری نیستند.

در رویکرد دوم، توسعه مقوله‌ای درونی است اگرچه تحت تاثیر عوامل بیرونی نیز قرار می‌گیرد. در این نگره توجه به تمامی طیف نیازهای انسانی که در قبل بدان اشاره رفت یعنی از نیازهای جسمانی، ابعاد ذهنی و روحی یا معنایی انسان مورد نظر است (مطلبی ۱۹۹۸، مهندسين مشاور کوشا پایدار ۱۳۸۵). این رویکرد به توسعه پایدار محیطی (برهنی ۱۹۹۲، ۱۹۹۶، دنزیگ و ستی ۱۹۷۳، فرای ۱۹۹۹، جنکز و دیگران ۱۹۹۶، الکین و

گروه اول به گریز از شهر و توجه به طبیعت در ساخت فضاهای شهری و گروه دوم توجه به خرد فضاهای شهرهای موجود را که متناسب با نیازهای انسانی در طول زمان شکل گرفته است مورد توجه قرار دادند. در گروه دوم علاوه بر افراد نامبرده کارهای گوردن گالن (۱۹۷۱، ۱۳۷۷)، رابرت ونچوری و دنیس اسکات براون (۱۹۷۲) و کارهای اخیر نو-سنت گرایانی چون لئون کریر (۱۹۸۹، همچنین نک: برادبنت ۱۹۹۰) قابل تأمل است. رالف ارسکین، هرمن هرتزبرگر، هنری رایت، استیون هال، جان جردی و آیان بنتلی و همکارانش (۱۹۸۵) از دیگر پیروان مکتب نو-تجربه‌گرایی محسوب می‌گردند. سهم عمده تئوری پردازانی چون کوین لینچ (۱۹۸۴، ۱۹۶۰)، نورنبرگ شولتز (۱۹۷۱، ۱۹۸۰)، دونالد اپلیارد (۱۹۷۶، ۱۹۸۱، ۱۹۸۲)، یاکوبز و اپلیارد (۱۹۸۷)، امس راپاپورت (۱۹۷۷)، اسکار نیومن (۱۹۸۰، ۱۹۹۵، ۱۹۹۶) و جان لنگ (۱۹۹۴) در تبیین و توضیح این رویکرد غیرقابل انکار است. طرح‌های اخیر "نو-شهرگرایی" چون پیتر کالتورپ (واندر رین و کالتورپ ۱۹۸۶)، دوانی و پلیتر زایبرک (۱۹۹۱، ۱۹۹۳) نیز در جهت توسعه شهرهای جدید در آمریکای شمالی در این چارچوب فکری قابل بررسی است.



شکل (۴): "نو-سنت گرایی" و یا نهضت "نو-شهرگرایی" در طراحی شهری، شکل دهی به فضا‌های شهری را در قالب بهره جویی از مقایسه‌ی انسانی به آزمایش گذاشته است. کارهای اخیر افرادی چون "دوانی" و "پلیتر زایبرک" که با مشاورت "لئون کریر" در شهر جدید "سی ساید" صورت گرفت شروع مجددی بر نگرش انسانی به طراحی شهری است. طراحان به جای استفاده از روش معمول منطقه بندی و جدا سازی کاربری‌ها که مبتنی بر تفکری مدرن و خردگرا است، با استفاده از ضوابط طراحی منعطف و پویا و با استفاده از مفهوم فشردگی و تلفیق کاربری‌ها توانستند به توسعه قطعات کوچک زمین پرداخته و پارادایم جدیدی را در توسعه و طراحی فضاهای مسکونی در امریکای شمالی معرفی نمایند. شکل بالا دورنمایی از یک خیابان در سی ساید را نشان می‌دهد. (تصویر از دوردان ۲۰۰۱)

دیگران (۱۹۹۱) و مشارکت مردم (مارکوس و سرکسیان ۱۹۸۵، مارکوس و فرانسیس ۱۹۹۰، هستر ۱۹۸۴، لیم ۱۹۹۰) در فرآیند شکل‌دهی به شهر اهمیت خاصی قائل بوده و لذا کیفیت محیطی را بر مبنای ایجاد کیفیت زندگی فردی و جمعی مردم در ارتباط با محیط زیست استوار ساخته است. به جای توجه تنها به نیاز متفکران و نخبه‌ها در طراحی شهری به رفتارهای روزمره مردم (برای مثال نک: وایت ۱۹۸۰) در فضاهای شهری توجه ویژه دارد. به جای توجه قطعی به محصول و شکل آن، به فرآیندی منعطف و پویا جهت دستیابی به محصول اهمیت داده و به فرآیند حل مسئله در طراحی شهری معتقد است (نک: اپلیارد ۱۹۷۶، بنتلی و دیگران ۱۹۸۵، لنگ ۱۹۹۴) زیرا فرآیند و چگونگی حل مسئله را مقدم بر طراحی شهودی قرار می‌دهد. در این رویکرد خردگرایی جای خود را به تجربه‌گرایی در شناخت و شکل‌دهی فضاهای شهری مبتنی بر تجربیات حسی فضاهای شهری می‌دهد. در این رویکرد شکل و فرم محیط ساخته شده متأثر از زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی است و خواسته‌های انسانی بگونه‌ای در قالب شکل شهر سامان میابد که محیطی قابل زندگی را در شهر به جای محیطی صرفاً برای تماشا خلق نماید (گوتن ۱۳۵۸). اعتقاد به جبریگری (معینگری) کالبدی را رد می‌کند و معتقد است که محیط کالبدی تعیین کننده رفتار آدمی نیست و تنها محیط بر اساس ارزش‌ها و نیازهای انسانی فرصت‌های لازم را جهت بهره‌گیری از قابلیت‌های محیطی فراهم می‌آورد (مطلبی ۱۳۸۰، وینکل ۱۹۷۸، راپاپورت ۱۹۷۷، ۱۹۹۲، لنگ ۱۹۸۷). نه تنها به سلائق فردی و تاثیر آن در شخصی سازی فضا معتقد است اما نیازهای جمعی (کتز ۱۹۹۴، آیفه ۱۹۹۵، ۲۰۰۲) را در اولویت اول خویش در طراحی و شکل بخشی به فضاهای شهری قرار می‌دهد. این نگرش در شکل‌دهی فضاهای شهری تعریفی نو از عملکرد مبتنی بر تمامی نیازهای انسانی ارائه کرده است (لنگ a ۱۹۹۴، مطلبی ۱۳۸۵، ۱۹۹۸) و لذا گستره معنای "عملکرد" را ژرفایی خاص بخشیده است.

پشتی‌بان این رویکرد نگرش "تجربه‌گرا" به شکل‌دهی و طراحی شهری است که در انتهای قرن نوزدهم و در ابتدای قرن بیستم در قالب دو نحله فکری و عملی تجلی یافت:

۱. حرکت ایجاد باغ‌شهرهای ابنزرهاوارد (۱۸۹۸) در انگلستان به‌همراه ایده واحد همسایگی کلارنس پری (۱۹۲۹)، کلارنس اشتاین (۱۹۵۷) و هنری رایت که در امریکا شروع شد و سپس در سراسر قرن بیستم تداوم و بخصوص در امریکای شمالی و اروپا گسترش یافت.
۲. نهضت زیبا شهرها در امریکای شمالی و به دنبال آن نهضت شهرگراها که وام دار تفکر نظریه پردازانی موثر در این نگرش چون جین یاکوبز (۱۹۶۱)، و کریستوفر الکساندر (۱۹۷۷) بود.

| رویکردی نو عملکردی | رویکرد نخیه گرا و قطعیت نگر |
|--|--|
| • توسعه از درون | • توسعه از بیرون |
| • پایداری و کوچک سازی | • انبوه و بزرگ سازی |
| • تمامی نیازهای انسانی | • تاکید بر نیازهای زیبایی شناختی |
| • توجه به کیفیت محیطی | • توجه به شکل |
| • قابل زندگی بودن | • تماثالی بودن |
| • مبتنی بر ارزشهای پایدار و بهره وران | • مبتنی بر سلیقه و نیاز نخیه گان |
| • تجربه گرایی | • خردگرایی |
| • روش مشکل گشایی و حل مسئله | • روشی الهامی و شهودی |
| • توجه به گونه ها جهت بهره گیری از آنها جهت حل مسئله | • توجه به گونه ها از جهت شکلی |
| • اصالت به فرایند | • توجه به محصول |
| • طراحی گروهی | • طراحی فردی |
| • مشارکت مردم و بهره برداران | • خواستهای مشتری |
| • توسعه مبتنی بر فرهنگ | • توسعه مبتنی بر تکنولوژی |
| • همبستگی اجتماعی (باهمستان) | • فردگرایی |
| • مقیاس انسانی | • مقیاس ماشینی |
| • تعریفی نو از عملکرد: | • تعریف ناقص و سنتی از عملکرد |
| (عملکرد مبتنی بر خواستههای ذهنی و روحی، معنایی و نشانه‌ای) | • نفی سنت گذشته و خلق گونه‌های نو |
| • سنت گرا و توجه به تجربیات تاریخی و استفاده از گونه‌های موجود و | • اعتقاد به جبرگرایی (مینیگرایی) کالبدی |
| اعتقاد به انتطاف‌پذیری کالبدی و اصالت دادن به رفتار انسانی | • سادگی در شکل و ضعف ابعاد معنایی در محصول |
| • محصول نهایی غنی از نظر معنایی و پیچیدگی در شکل | • نهایی |

شکل ۵): رویکردهای موجود در طراحی و یا شکل دهی به فضاهای شهری.

می‌توان تلفیقی متناسب از مؤلفه‌های انتخابی موجود در رویکرد اول را جهت نظام بخشی به فضا با تاکید بر تفکری تجربه گرا، مبتنی بر جنبه‌های انسانی فضاهای شهری موجود در رویکرد دوم به دست داد. رویکرد تلفیقی را می‌توان "رویکردی انسانی" به شکل‌دهی فضاهای شهری یا طراحی شهری نامید که در آن محصول در تعامل با فرایند طراحی شهری اهمیت خویش را باز می‌نماید و لذا نگرشی گونه‌ای/ برنامه‌ای به طراحی و شکل‌دهی فضاهای شهری دارد.

در نگاهی کلی به رویکرد انسانی به توسعه فضاهای شهری متأثر از نگرشی نو عملکردی دو دیدگاه متفاوت اما مکمل را می‌توان تشخیص و مورد تحلیل قرار داد: یکی "فرهنگ مینا" و دیگری "انگیزه مینا".

در اولی تمامی عناصر و جنبه‌های کالبدی (شکلی و فرمی) عملکردی، اجتماعی و معنایی توسعه محیط کالبدی متأثر از فرهنگ استفاده کنندگان از آن و قابلیت‌های محیط فرهنگی می‌باشد. این نگرش را در نظریات ارائه شده توسط آمس راپاپورت (راپاپورت ۱۹۶۹، ۲۰۰۲) و لوزانو (۱۹۹۰) می‌توان جستجو کرد. در این مدل انسان در قالب مقوله فرهنگ، که حاصل تلاش ذهن و دست اوست، تعریف گردیده و هویت می‌یابد. در نگرش دوم هویت انسان بر گرفته از چگونگی ارضاء نیازهای او است و این انگیزه‌ها و نیازهای انسانی است که جهت تبیین و درک محیط، برنامه‌ریزی و در نهایت طراحی آن مبنا قرار می‌گیرد. ولی این دیدگاه، در هر صورت معتقد است که فرهنگ توانسته و

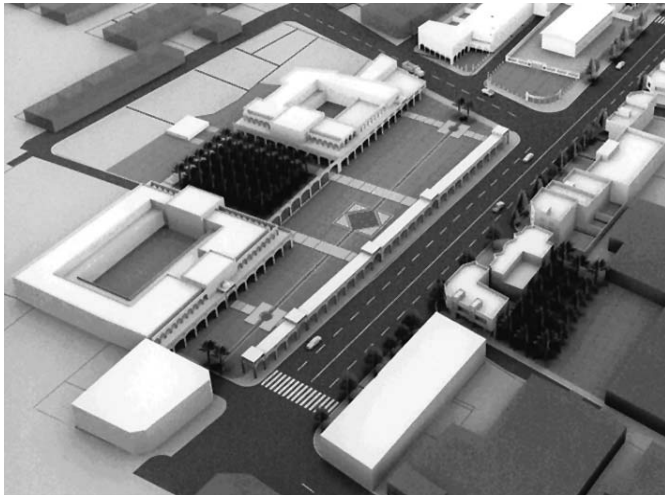
به طور کلی این نگرش در طراحی شهری در قالب گزاره‌هایی هنجاری بر مسائل زیر تاکید دارد:

- ۱- می‌توان جهت توسعه دانش طراحی شهری آن را بر علوم دیگر و همچنین پدیدارشناسی استوار ساخت.
- ۲- می‌توان نگرش سنتی و کلاسیک در طراحی شهری و الگوپردازی از معماری عامیانه را دنبال نمود.
- ۳- می‌توان گونه‌های مختلف موجود در طراحی شهری را دسته‌بندی و مورد استفاده قرار داد.
- ۴- می‌توان به جای بکارگیری روشی شهودی بر روش حل مسئله در طراحی شهری تاکید ورزید.
- ۵- می‌باید به تلفیق کاربری‌ها در معنا بخشی به فضاهای شهری توجه نمود (الدوس ۱۹۹۲).
- ۶- توسعه جمعی (باهمستان) می‌باید مبنای توسعه فضا های مسکونی و شهری قرار گیرد.
- ۷- می‌باید به جای مشتری محوری به استفاده کننده از فضاها و مشارکت مردم در طراحی شهری توجه خاص نمود.

همانگونه که در شکل (۵) آمده است تفاوت‌های بسیاری در دو رویکرد بالا قابل مشاهده است. نگرش نخست بر بعد فن آورانه طراحی شهری تاکید می‌ورزد در صورتی که نگرش دوم ابعاد انسانی و فرهنگی را مدنظر دارد. اولی هنرمند محور و دومی اگرچه ابعاد شهودی و الهامی را نفی نمی‌کند اما دانشمند محور است. در نگرش نخست وجوه جسمانی نیازهای انسانی مورد توجه قرار دارد در حالیکه در نگرش دوم علاوه بر ابعاد زیبا شناختی، ابعاد نمادین و نشانه‌ای فضاهای شهری نیز اهمیت می‌یابد. در نگره نخست دستیابی به محصول نهایی از مسیر آفرینش یک "چشم انداز" فراهم میگردد و لذا محصول اهمیت فراوان می‌یابد، در صورتیکه در نگره دوم دستیابی به محصول تنها از طریق گذر از فرایندی پیش بینی شده و هدفمند میسر است. لذا در اولی شناخت گونه‌های کالبدی و استفاده از آنها ترجیح داده می‌شود و در دومی گونه شناسی "فرایند های طراحی" مهم تر تلقی می‌گردند (لنگ، ۲۰۰۵).

ابعاد زیست محیطی در نگرش اول کم رنگ بوده ولی در نگرش دوم جهت دستیابی به محیط پایدار توجه به ابعاد زیست محیطی اهمیت می‌یابد. اگرچه نگرش اول به اقلیم در جهت ایجاد شرایط مناسب اهمیت می‌دهد اما در جهت دستیابی به محیط پایدار از جنبه‌های عملکردی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برنیا مده است زیرا توسعه را صرفاً امری بیرونی می‌داند.

در مجموع میتوان گفت که شکل‌دهی به فضاهای شهری علاوه بر توجه به ابعاد ارائه شده در نگرش دوم، که چارچوبی قابل اتکا جهت ساخت فضا های شهری مبتنی بر خواست های انسانی ارائه می‌دهد، به قدرت تخیل و ساخت تصویر، تجسم و چشم اندازی قوی و با بصیرت از فضاهای شهری مبتنی بر معیارهای زیبایی شناختی ارائه شده در نگرش اول نیازمند است. به نظر می‌رسد



شکل (۶): ایجاد و گسترش خرد فضاهای عمومی در ساختار خیابان، توجه به نیازهای انسانی، الگوهای پایدار رفتاری و مشارکت مردم در طراحی، بهره گیری از معیارهای زیبایی شناختی مبتنی بر الگوهای بومی و مقیاس انسانی از اصول اولیه رویکردی انسانی در طراحی شهری خیابان صدوقی در شهر بم بوده است (مآخذ: مهندسین مشاور کوشا پایدار ۱۳۸۵).

می تواند تأثیرات مهمی در فرآیند شکل دهی زندگی جمعی و چگونگی شکل کالبدی مجتمع های زیستی داشته باشد.

در نگاه دوم انگیزه ها و نیازهای انسانی مبنای تحولات و ایجاد تغییرات در قابلیت های محیط و یا توسعه پایدار آن قرار می گیرد. در این انگاره انسان به جای اینکه از پیش پایبند فرهنگ و متأثر از آن گردد انگیزه های لازم در جهت ایجاد محیط اجتماعی را احساس نموده و سپس به ساخت فرهنگ مبتنی بر آن انگیزه ها مبادرت می نماید (برای اطلاع بیشتر نک: مطلبی ۱۳۸۰). لذا می توان گفت که رویکرد انسانی به طراحی شهری اگرچه با نگره فرهنگ مبنا در توسعه فضاهای شهری در تباین نیست اما تلاش خود را جهت دستیابی به محیطی بهتر بر مبنای بنیادی ترین رفتارهای درونی انسان که همانا انگیزه ها و نیازهای او است استوار ساخته است. براساس رویکرد انسانی به شکل دهی شهری، با محور قرار دادن انگیزه های انسانی که از سوی روانشناس معروف مکتب انسانگرا ابراهام مازلو (۱۳۷۵) ارائه شده است فضای شهری می باید به ابعاد جسمی، ذهنی و روحی انسان در یک کلیت هماهنگ پاسخگو باشد (برای اطلاع بیشتر در مورد نیازهای انسانی نک: مطلبی ۱۳۸۵، ۱۳۸۳).

نتیجه گیری

شناخت انسان و نیازهای او که هم در بازه زمانی طولانی در قالب فرایند شکل گیری و هم در فرایند شکل دهی به مجتمع های زیستی نقش اساسی داشته است باز دارد. از این رو شناخت "فرایند شکل دهی" به شهر هرگز بی نیاز از شناخت "فرایند شکل گیری" آن نیست، زیرا بهره گیری از تجارب انسانی خفته در کالبد شهرهای بومی طراحان را به "کیفیتی بدون نام" رهنمون می سازد. این همان "نگرشی تجربی" است که بررسی و بازشناسی تجربیات صورت گرفته از سوی نسل های گذشته را بر ساخت شهر در الویت قرار می دهد.

دخالت های تحمیل شده بر اندام شهرهای معاصر ایران که بر اساس طرح ها و برنامه های رایج و عمدتاً در قالب طرح های جامع شهری صورت پذیرفته اند بدلیل عدم پاسخ گویی به تمامی نیازهای انسانی دیگر کارایی لازم را جهت بهبود شرایط محیطی از دست داده اند. تکرار دستورالعمل ها و ضوابط اجرایی منجمد شده در بستر زمان شهرهای ما را، بدون هیچ بصیرت و چشم اندازی به آینده، تنها در گذشته خود و در روندی تکرار شونده در بستر زمان محدود ساخته است. شهرهای امروزین ما دیگر

طراحان شهری امروزه نیازمند پرداختن به مبانی نظری طراحی شهری جهت استوار ساختن روش ها و تکنیک های طراحی شهری در راستای اهداف برآمده از آن مبانی می باشند. با مروری محتوایی به ادبیات طراحی شهری، رویکرد های مختلفی را تحت نام "رویکردی انسانی" می توان باز یافت. فراوانی و پراکندگی این ادبیات بهره گیری از آنها برای طراحان شهری دشوار ساخته و در بسیاری از موارد بعلت عدم انسجام در ارائه دیدگاه ها مفاهیمی متضاد را در قالب رویکرد انسانی ارائه نموده اند. با مروری بر روند شکل گیری و شکل دهی فضاهای شهری این موضوع مشخص گردید که نیازهای انسانی محور توجه در هر دو گونه برنامه ریزی و طراحی فضاهای زیستی است. اما بدلیل گذار از دنیایی وحدت گرا به جهانی کثرت گرا و فرا صنعتی، و لذا تغییر در مفهوم مکان و اصالت بخشیدن به نسبیت زمان و همچنین گذار از مرحله شناختی ذهنی به شناختی عینی و علمی، اکنون "شکل دهی" به مجتمع های زیستی در زمانی کوتاه را بیش از پیش اجتناب ناپذیر ساخته است. اما به هر صورت، این تحولات در کنار سایر تحولات اجتماعی و فرهنگی نمی تواند طراحان را از توجه به

نیاز ها، رفتارها و مشارکت واقعی مردم در فرایند شکلدهی شهر بیش از پیش امکان پذیر می سازد.

در شکلدهی به فضا های شهری، که وظیفه اصلی طراحان شهری است، رویکرد انسانی و بهره بردار مینا به برنامه ریزی و توسعه فضاهای شهری، توجه به نیازها و ارزشهای پایدار انسانی را مبنای حرکت خود قرار داده است. این رویکرد بستری مناسب جهت ایجاد تحول در نگاه طراحان و لذا شکلدهی به فضاهای شهری را با ماهیتی انسانی فراهم می آورد. زیرا در این نگره، طراحان شهری قادر خواهند بود شاخص های اصلی در توسعه و طراحی پایدار فضاهای شهری را که متکی بر نظام فکری ویژه حاکم بر طراحی است ارائه نمایند. در این نگره هر محیط ساخته شده نمادی از حضور خواست های پایدار انسانی است، و با عنایت به اینکه "فرهنگ" خود ساخته دست و ذهن انسان و لذا نمادی از حضور او جهت پاسخگویی به بخشی از نیاز های انسانی در فضای شهری است، توجه به هنجارهای فرهنگی در طراحی شهری که بر تنوع، تفاوت و لذا هویت بخشی به بافت شهری تأکید می ورزد، ضروری به نظر می رسد.

دیدنی نیست. امید به داشتن شهری متفاوت با گذشته نافرجام در شکل و محتوی، نیازمند اجرای طرح هایی جسورانه اما پویا و منطقی است که بتواند نقش پذیری، تنوع بخشی، خلق پیچیدگی، ابهام و ارائه چشم اندازی قوی از نظر کالبدی، عملکردی-کارکردی، معنایی و محیطی را در دستور کار خود برای آفرینش فضاهایی انسانی قرار دهد. از این رو تلفیقی از رویکردهای هنرمند محور و خلاق با رویکردی عملکردی نه در قالب اجرای طرح های جامع سنتی بلکه در چارچوب اهداف و برنامه های راهبردی در مقیاس کلان و خرد شهری می تواند راهگشا باشد، برنامه ای که در بستر آن امکان بهره گیری از طراحی شهری را با قوت بسیار جهت زیبایی و هویت بخشیدن به کالبد شهری بگونه ای منعطف مطرح نموده و در نتیجه آفرینش فضاهای شهری را از سلطه رنگ های دو بعدی بر بوم رهایی بخشد. لذا در نگره انسانی به شکلدهی فضا های شهری، برنامه ریزی سنتی که محصول نهایی آن نقشه ای دو بعدی از کاربری اراضی است جای خود را به بررسی، تحلیل و طراحی فعالیت های انسانی در قالب مکان های رفتاری داده و امکان بررسی تجربی و طراحی فضا های شهری را با توجه به

پی نوشت:

۱ بررسی هر یک از ویژه گی های روند شکل گیری و شکلدهی به فضا های شهری نیاز مند دقت نظر بیشتری است که در این مقاله مجال بررسی آن نیست. اما می توان متذکر شد که فرایند از شکل گیری تا شکلدهی دارای دامنه نوسانی است که از طریق شناخت آن میتوان جایگاه شهر سازی سنتی خود و یا کلاسیک در غرب را، بطور مثال، در این دامنه نوسان با ویژگی های هر یک مشخص نموده و توضیح داد.

فهرست منابع:

- چرمایف، سرچ و کریستوفر الکساندر (۱۳۵۳). "عرصه های زندگی خصوصی و زندگی جمعی: به جانب یک معماری انسانی". ترجمه منوچهر مزینی. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- راینر، رولاند (۱۹۷۷). "ابنیه عامیانه ایران". آکادمیش دروک. اطریش.
- کالن، گوردون (۱۳۷۷). "گزیده منظر شهری". ترجمه منوچهر طیبیان. دانشگاه تهران. تهران.
- گوتن، آندره (۱۳۵۸). "شهرسازی در خدمت انسان". ترجمه هوشنگ ناقی. انتشارات دانشگاه ملی ایران، تهران.
- مازلو، ابراهام اچ (۱۳۷۵). "انگیزش و شخصیت". ترجمه احمد رضوانی. چاپ چهارم. استان قدس رضوی. مشهد.
- مطلبی، قاسم (۱۳۸۰). "روانشناسی محیطی: دانشی نو در خدمت معماری و طراحی شهری". مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۰، زمستان، صص ۵۲-۶۷.
- مطلبی، قاسم (۱۳۸۲). "رویکردی انسانی به توسعه محله ای: همایش علمی-کاربردی توسعه محله ای چشم انداز توسعه ی پایدار شهر تهران". معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران. تهران.
- مطلبی، قاسم (۱۳۸۵). "بازشناسی نسبت فرم و عملکرد در معماری". مجله علمی پژوهشی هنرهای زیبا، شماره ۲۵، بهار، صص ۵۵-۶۴، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران. تهران.
- مهندسین مشاور کوشا پایدار (۱۳۸۵). "گزارش طراحی شهری خیابان صدوقی و جمهوری اسلامی شهر بم". کارفرما: دفتر مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی وزارت مسکن و شهر سازی. تهران.

- Aldous, Tony (1992), "Urban Villages: A concept for creating mixed use urban development on a sustainable scale", Urban Villages Forum, London.
- Alexander, C. (1964), "Notes on the Synthesis of Form". Cambridge, Mass, University Press, Harvard.
- Alexander, C.; S. Ishakawa and M. Silverstein (1977). "A Pattern Language: Towns, Buildings, Construction", Oxford University Press, New York.
- Applyard, D. (1976), "Planning A Pluralist City: Conflicting realities in Ciudad Guayana", Mass, The MIT Press, Cambridge.
- (1981). "Livable Streets", Berkeley, University of California Press.
- et al (1982), "A Humanist Design Manifesto". University of Berkeley, California.
- Bentley, I.; A. Alcock, P. Murrain, S. McGlynn, G. Smith (1985). "Responsive Environment: A Manual For Designers", The Architectural Press, London.
- Breheny, M. (1992). "The Compact City: An introduction", Built Environment 18, 4.
- (1996). "Centrists, Decentrists and Compromisers". pp. , in M. Jenks et al. (eds.). "The compact City: Sustainable urban form?" , E & FN Spon, London.
- Broadbent, G. (1978). "The Rational and the Functional". pp. 142-159, in D. Sharp (ed.). "The Rationalists: Theory and Design in the Modern Movement", Architectural Press, London.
- (1990), "Emerging Concepts in Urban Space Design", Van Nostrand Reinhold, London and New York.
- Calthorpe, Peter (1986), "A Short History of Twentieth Century New Towns", Pp. 189-234, in Sim Van der Ryn and Peter Calthorpe (eds.). "Sustainable Communities: A new design synthesis for cities, suburbs, and towns", Sierra Club Books, San Francisco.
- Calthorpe, Peter (1989), "Introduction", and "The Pedestrian Pockets: New Strategies for Suburban Growth". Pp. 3-20, in Doug Kelbaugh (ed.). "The Pedestrian Pocket Book: A New Suburban Design Strategies", Princeton Architectural Press, New York.
- Calthorpe, Peter (1993), "The Next American Metropolis: Ecology, community, and the American Dream", Princeton Architectural Press, New York.
- Chermayeff, S. and C. Alexander (1963), "Community and Privacy: Toward a new architecture of humanism", Doubleday, New York.
- Cooper Marcus, C. and W. Sarkissian (1985), "Housing as if People Mattered", University of California Press, Berkeley.
- Cooper Marcus, C. and Carolyn Francis, eds (1990), "People and Places: Design guidelines for urban open spaces", Van Nostrand Reinhold, New York.
- Cuff, Dana (1991), "Architecture: The story of practice", MA: MIT, Cambridge.
- Cullen, G. (1971), "The concise townscape", The Architectural Press, London.
- Dantzig, Geirge B. and Thomas L. Saaty (1973), "Compact City: A plan for a Livable Urban Environment", W.H. Freeman, San Francisco.
- Doordan, Dennis P. (2001), "Twentieth-Century Architecture", Laurence King, London.
- Duany, Andres, and Elizabeth Plater-Zyberk (1991), "Towns and Town-Making Principles", In Alex Krieger with William Lennertz (eds.). Cambridge, Ma: Harvard Graduate School of Design; Rizzoli, New York.
- (1993), "The New Town of Windsor, Florida". Architectural Design Profile 105, 30-49, Academy Editions, London.
- Elkin, T., D. McLaren and M. Hillman (1991), "Reviving the City: Towards sustainable urban development", Friends of the Earth, London.
- Frey, Hildebrand (1999), "Designing the City: Towards a more sustainable urban form", E & FN Spon, London.
- Gutman, R. (1972), "Question Architects Ask". pp. 337-369, in "People and Buildings", Basic Books, New York.
- (1988), "Architectural Practice: A critical review", NJ: Princeton , Architectural Press, Princeton.
- Hester, Jr, Randolph T. (1984), "Planning Neighborhood Space with People", 2th Edition. Environmental Design Series, Van Nostrand Eeinhold, New York.
- Howard, Ebenezer (1898), "To-morrow: A peaceful path to real reform", S. Sonnenschein, London.
- Ife (1995), "Community Development: Creating community alternatives-vision, analysis and Practice", Longman Australia, Melbourne.

- (2002), "Community Development: Community-based alternatives in an age of Globalization". 2nd ed., Frenchs Forest, N.S.W.: Pearson Education.
- Jacobs, Allan B., and Donald Appleyard (1987), "Toward an Urban Design Manifesto." American Planning Association Journal 53, 1:113-120.
- Jacobs, Jane (1961), "The Death and Life of great American Cities", Random House, New York.
- Jenks, Mike, Katie Williams and Elizabeth Burton, eds. (1996), "The compact City: Sustainable urban form?", E & FN Spon, London.
- Katz, Peter, ed. (1994), "The New Urbanism: Toward an Architecture of Community", McGraw-Hill, New York.
- Krier, Leon (1989), "Master Plan for Poundbury Development in Dorchester." Architectural Design Profile 79: 46-55. Also see in Richard Economakis, ed. (1992), "Leon Krier: Architecture and urban design, 1967-1992", Academy Editions, London.
- Lang, Jon (1987), "Creating Architectural Theory: The role of behavioral sciences in environmental design", Van Nostrand Reinhold, New York.
- (1994), "Urban Design: The American Experience", Van Nostrand Reinhold, New York.
- (1994a), "Synthesis: A Neo-Functional Approach to Urban Design." Part III, in "Urban Design: The American Experience", Van Nostrand Reinhold, New York.
- (2005), "Urban Design: A typology of procedures and products", Architectural Press, Oxford (U.K.).
- Le Corbusier (1929), "The City of Tomorrow", The Architectural Press, London.
- (1934), "The Radiant City", Orion Press, New York.
- Lim, William S. W. (1990), "Cities for People", Selected Books, Singapore.
- Lozano, Eduardo (1990), "Community Design and the Culture of Cities", Cambridge, Cambridge University Press, New York.
- Lynch, K. (1960), "The Image of the City", MIT Press, Cambridge.
- (1981), "A Good City Form", MIT Press. The 2th edition Published in 1984 as "Good City Form", Cambridge.
- Motalebi, Ghasem (1998), "A Theory of Meaning in Architecture and Urban Design: An Ecological Approach", Unpublished PhD dissertation, Faculty of the Built Environment, The University of New South Wales, Sydney.
- Newman, Oscar (1980), "Community of Interest", Anchor, New York.
- (1995), "Defensible Space: A new physical planning tool for urban revitalization", Journal of the American Planning Association 61, (2): 149-155.
- (1996), "Creating Defensible Space", US Department of Justice, Washington, DC.
- Perry, C. A. (1929), "The Neighborhood Unit", In Regional Survey of New York and its Environs, New York.
- Punter, John and Matthew Carmona (1997), "The Design Dimension of Planning: Theory, content and best practice for design policies", E & FN Spon, London.
- Rapoport, Amos (1969), "House Form and Culture", Englewood Cliff, NJ: Prentice-Hall.
- (1977), "Human Aspect of Urban Form", Pergamon, New York.
- (2002), "Environment and Culture", (Human Behavior and Environment).
- Rossi, Aldo (1975), "Rational Architecture", Oppositions.
- Rossi, Aldo (1988), "The Architecture of the City", MIT Press, Cambridge, Mass.
- Rowe, Colin, and F. Koetter (1978), "Collage City", The MIT Press, Cambridge.
- Stein, Clarence (1957), "Towards New Towns for America", Reinhold, New York.
- Van der Ryn, Sim; and Peter Calthorpe, eds. (1986), "Sustainable Communities: A new design synthesis for cities, suburbs, and towns", Sierra Club Books, San Francisco.
- Venturi, R.; D. Scott Brown; and S. Izenour (1972), "Learning from Las Vegas", The MIT Press, Cambridge.
- Whyte, William (1980), "The Social Life of Small Urban Space", The Conservation Foundation, Washington, D.C.
- Winkel, Gary H. (1978), "Some Human Dimensions of Urban Design", Pp. 241-248, in Stanford Anderson (ed.). "On Streets", The MIT Press, Cambridge.